

نه تنها فرشتگان بر آنها درود میفرستند و خود آنها به یکدیگر بلکه خداوند نیز، چنانکه در (سوره یس آیه ۵۷) بر آنها سلام میفرستند: سلام قولا من رب رحیم: سلام بر شما باد، این سلامی است از پروردگار مهربان به شما بهشتیان. آیا محیطی با صفاتر و زیباتر از این محیط آکنده از سلام و سلامت وجود دارد. و به دنبال این نعمت به نعمت دیگری اشاره می کند می گوید هر صبح و

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۱۰۷

شام روزی آنها در بهشت در انتظارشان است (و لهم رزقهم فیها بكرة وعشیا). این جمله دو سوال را برمی انگیزد: نخست اینکه: مگر در بهشت صبح و شامی وجود دارد؟ پاسخ این سوال در روایات اسلامی چنین آمده است: گرچه در بهشت همواره نور و روشنائی است اما بهشتیان از کم و زیاد شدن نور و نوسان آن شب و روز را تشخیص میدهند.

سوال دیگر اینکه: از آیات قرآن به خوبی استفاده می شود که بهشتیان هرچه بخواهند از مواهب و روزیها در اختیارشان همیشه و در هر ساعت وجود دارد، این چه رزقی است که فقط صبح و شام به سراغ آنها می آید؟ پاسخ این سوال را از حدیث لطیفی که از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نقل شده میتوان دریافت آنجا که میفرماید: و تعطیهم طرف الهدایامن الله لمواقیت الصلوة التی کانوا یصلون فیها فی الدنیا: هدایای جالب و نخبه از سوی خداوند بزرگ در اوقاتی که در این دنیا نماز میخواندند به آنها در بهشت میرسد از این حدیث استفاده می شود که این هدایای ممتاز که به هیچوجه نمی توان ماهیت آن را حتی با حدس و تخمین بیان کرد، نعمتهائی است بسیار پر ارزش که علاوه بر نعمتهای معمول بهشتی، صبح و شام به آنها اهدا می گردد.

آیا تعبیر آیه فوق و حدیثی که در بالا ذکر شد دلیل بر این نیست که زندگی بهشتیان یکنواخت نمی باشد، بلکه هر روز و هر صبح و شام موهبت جدید و لطف تازه های شامل حالشان می شود؟ و آیا مفهوم این سخن آن نیست که در آنجا سیر تکاملی انسان ادامه خواهد داشت هر چند اعمال تازه های در آنجا انجام نمی دهد، ولی با مرکبی که از معتقدات و اعمالش در این جهان فراهم ساخته سیر تکاملی خود را ادامه خواهد داد.

پس از توصیف اجمالی بهشت و نعمتهای مادی و معنوی آن، بهشتیان را در یک جمله کوتاه معرفی کرده می‌گوید: این همان بهشتی است که مابه ارث به بندگان پرهیزگار می‌دهیم (تلك الجنة التي نورث من عبادنا من كان تقيا). و به این ترتیب کلید در بهشت با تمام آن نعمتها که گذشت چیزی جز «تقوا» نیست.

گرچه تعبیر به «عبادنا» (بنندگان ما) اشاره اجمالی به ایمان و تقوادر و ولی اینجا جایی نیست که به اشاره اجمالی اکتفا شود، بلکه باصراحت باید این حقیقت بیان گردد که بهشت تنها جای پرهیزکاران است.

باز در اینجا به کلمه «ارث» برخورد میکنیم که معمولاً به اموالی گفته می‌شود که از کسی به دیگری بعد از مرگش انتقال مییابد، در حالی که بهشت مال کسی نبوده و انتقالی ظاهراً در کار نیست. پاسخ این سؤال را از دو راه میتوان گفت:

۱- ارث از نظر لغت به معنی تملیک آمده است و منحصر به انتقال مالی از میت به بازماندگانش، نمی‌باشد.

۲- در حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) میخوانیم: ما من احد الا وله منزل فی الجنة و منزل فی النار، فاما الکافر فیرث المؤمن منزله من النار، و المؤمن یرث الکافر منزله من الجنة: «هرکس بدون استثناء منزلگاهی در بهشت و منزلگاهی در دوزخ دارد، کافران منزلگاه دوزخی مؤمنان را به ارث می‌برند، و مؤمنان جایگاه بهشتی کافران را!» ذکر این نکته نیز لازم است که وراثت به آن معنی که در حدیث آمده

بر اساس پیوندهای نسبی نیست، بلکه بر اثر پیوند مکتبی و عملی تقواست. از شان نزولی که بعضی از مفسران در آیه فوق نقل کرده‌اند نیز همین معنی استفاده می‌شود که یکی از مشرکان به نام عاص بن وائل مزد کارگر خود را (که گویا مرد مسلمانی بوده است) نپرداخت و به طعنه گفت: اگر آنچه محمد می‌گوید، حق باشد ما از هر کس به نعمتهای بهشت سزاوارتریم، در همانجا مزد این کارگر را بطور کامل خواهیم پرداخت! آیه فوق نازل شد و گفت: «این بهشت مخصوص بندگان با تقواست.»

آیه ۶۴ - ۶۵

آیه و ترجمه

۶۴ و ما ننزل الا بامر ربك له ما بين ايدينا و ما خلفنا و ما بين ذلك و ما كان ربك نسيا

۶۵ رب السموت و الارض و ما بينهما فاعبده و اضطبر لعبدته هل تعلم له سميا ترجمه :

۶۴ - ما جز به فرمان پروردگار تو نازل نمی شویم آنچه پیش روی ما و پشت سر ما و ما بین این دو میباشد همه از آن او است و پروردگارت هرگز فراموش کار نبوده (و نیست).

۶۵ - همان پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان این دو قرار دارد، او را پرستش کن، و در راه عبادتش شکیبا باش، آیا مثل و ماندی برای او پیدا میکنی؟!

شان نزول:

جمعی از مفسران در شان نزول آیات فوق چنین آورده اند که چندروزی، وحی قطع شد، و جبرئیل پیک وحی الهی به سراغ پیامبر نیامد، هنگامی که این مدت سپری گشت و جبرئیل بر پیامبر نازل شد، به او فرمود: چرا دیر کردی؟ من

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۱۱۰

بسیار مشتاق تو بودم، جبرئیل گفت، من به تو مشتاقترم! ولی من بندهای مامورم هنگامی که مامور شوم می آیم و هنگامی که دستور نداشته باشم خودداری می کنم.

تفسیر:

بندگانیم جان و دل بر کف

گرچه برای این آیات شان نزول خاصی است که در بالا ذکر شد، ولی این مانع از آن نخواهد بود که پیوند و ارتباطی منطقی با آیات گذشته داشته باشد، چرا که تاکید می است بر اینکه هر چه جبرئیل در آیات پیشین آورده همه بیکم و کاست از ناحیه خدا است، و چیزی از خود او نیست، نخستین آیه از زبان پیک وحی می گوید:

«ما جز به فرمان پروردگار تو نازل نمی شویم (و ما ننزل الا بامر ربك).

همه چیز از او است و ما بندگانیم جان و دل بر کف آنچه پیش روی ما و آنچه پشت سر ما، و آنچه در میان این دو است همه از آن او است (له ما بین ایدينا و ما

خلفنا و ما بین ذلک).
خلاصه آینده و گذشته و حال و اینجا و آنجا و همه جا و دنیا و آخرت و برزخ همه متعلق به ذات پاک پروردگار است.
و این را نیز بدان که «پروردگارت فراموشکار نبوده و نیست» (و ماکان ربک نسیا).
بعضی از مفسران برای جمله «له ما بین ایدینا و ما خلفنا و ما بین ذلک» تفسیرهای متعددی که احيانا بالغ بر یازده تفسیر می شود ذکر کرده اند، ولی آنچه در

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۱۱۱

بالا آوردیم از همه مناسبتر به نظر میرسد.
سپس اضافه می کند: اینها همه به فرمان پروردگار تو است پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان این دو قرار دارد» (رب السماوات والارض و ما بینهما).
حال که چنین است و همه خطوط به او منتهی می شود، تنها او راپرستش کن (فاعبدہ).
عبادتی توأم با توحید و اخلاص و از آنجا که در این راه - راه بندگی و اطاعت و عبادت خالصانه خدا - مشکلات و سختیها فراوان است، اضافه می کند: و در راه عبادت او صابر و شکیبا باش (و اصطبر لعبادته).
و در آخرین جمله می گوید: آیا مثل و مانندی برای خداوند پیدا میکنی؟ (هل تعلم له سمیا).
این جمله در حقیقت دلیلی است بر آنچه در جمله قبل آمده، یعنی مگر برای ذات پاکش شریک و مانندی هست که دست به سوی او دراز کنی و او را پرستش نمائی؟!
کلمه «سمی» گرچه به معنی همانام است، ولی روشن است که منظور در اینجا تنها نام نیست بلکه محتوای نام است، یعنی آیا کسی غیر از خدا، خالق رازق، محیی، ممیت، عالم و قادر به همه چیز و بر همه چیز پیدا خواهی کرد؟

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۱۱۲

آیه و ترجمه

۶۶ و يقول الانسن اءذا ما مت لسوف اءخرج حيا
۶۷ اء و لا يذكرك الانسن اءنا خلقنه من قبل و لم يك شيا
۶۸ فو ربك لنحشرنهم و الشيطين ثم لنحضرنهم حول جهنم جثيا
۶۹ ثم لننزعن من كل شيعة اءيهم اءشد على الرحمن عتيا
۷۰ ثم لنحن اءعلم بالذين هم اءولى بها صليا

ترجمه :

۶۶ - انسان می گوید: آیا پس از مردن در آینده زنده (از قبر) بیرون خواهم آمد.

۶۷ - آیا انسان به خاطر نمی آورد که ما او را پیش از این آفریدیم در حالی که چیزی نبود.

۶۸ - سوگو کنند به پروردگارت که همه آنها را همراه با شیاطین محشور میکنیم، بعد همه را گرداگرد جهنم در حالی که به زانو در آمده اند حاضر میسازیم!

۶۹ - سپس از هر گروه و جمعیتی کسانی را که از همه در برابر خداوند رحمان سرکشتتر بوده اند جدا میکنیم.

۷۰ - بعد از آن ما به خوبی از کسانی که برای سوختن در آتش اولویت دارند آگاهییم (و آنها را پیش از دیگران مجازات خواهیم کرد).

شان نزول:

آیات نخست - طبق گفته جمعی از مفسران در مورد «ابی بن خلف» یا

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۱۱۳

«ولید بن مغیره» نازل شده که قطعه استخوان پوسیده های را در دست گرفته بودند و آنها را با دست خود نرم میکردند و در برابر باد میپاشیدند، تا هر ذره های از آن به گوشه های پراکنده گردد، و میگفتند، محمد را بنگرید که گمان می کند خداوند ما را بعد از مردن و پوسیده شدن استخوانهایمان مثل این استخوان، بار دیگر زنده می کند، چنین چیزی ابدًا ممکن نیست! این آیات نازل شد و پاسخ دندان شکنی به آنها گشت، پاسخی که برای همه انسانها در همه قرون و اعصار، مفید و آموزنده است.

تفسیر:

توصیفی از دوزخیان

در آیات گذشته بحثهای قابل ملاحظه‌های در باره رستاخیز و بهشت و دوزخ به میان آمد، آیات مورد بحث نیز در همین زمینه سخن می‌گوید.
در آیه نخست گفتار منکران معاد را چنین بازگو می‌کند انسان می‌گوید: آیا هنگامی که من مردم، در آینده زنده میشوم و سر از قبر برمیدارم؟!
(و يقول الانسان ا اذا ما مت لسوف اخرج حيا).

البته این استفهام یک استفهام انکاری است، یعنی چنین چیزی امکان ندارد اما تعبیر به «انسان» (مخصوصا با الف و لام جنس) با اینکه مناسب بود به جای آن «کافر» گفته شود، شاید از این روست که این سؤال در طبع هر انسانی در ابتدا کم و بیش نهفته است که با شنیدن مساله «زندگی بعد از مرگ» فوراً علامت استفهامی در ذهن او ترسیم می‌شود.
بلافاصله با همان لحن و تعبیر به آن پاسخ می‌گوید که: آیا انسان این واقعیت را به یاد نمی‌آورد که ما او را پیش از این آفریدیم، و او ابداً چیزی نبود؟!
(اولا يذكر الانسان انا خلقناه من قبل و لم يك شيئا).

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۱۱۴

تعبیر به «انسان» در اینجا نیز ممکن است اشاره به این نکته باشد که انسان با آن استعداد و هوش خداداد نباید در برابر چنین سؤالی خاموش بنشیند، باید خودش با یادآوری خلقت نخستین به آن پاسخ‌گوید و گرنه حقیقت انسانیت خود را به کار نگرفته است.
این آیات مانند بسیاری از آیات مربوط به معاد تکیه روی معاد جسمانی دارد، و الا اگر بنا بود تنها روح باقی بماند و بازگشت جسم به زندگی مطرح نباشد، نه آن سؤال جا داشت و نه این پاسخ.

به هر حال این منطق را که قرآن برای اثبات معاد در اینجا به کار گرفته در مواردی دیگر از قرآن نیز آمده است، از جمله در اواخر سوره «یس» که با همین تعبیر انسان مطرح شده است او لم ير الانسان انا خلقناه من نطفة فاذا هو خصيم مبين و ضرب لنا مثلا و نسی خلقه قال من يحيي العظام و هي رميم قل يحييها الذي انشاها اول مرة و هو بكل خلق عليم: آیا انسان نمی‌اندیشد که ما او را از نطفه آفریده‌ایم، و سپس این نطفه ناچیز به انسانی سخنگو که از خود دفاع می‌کند تغییر شکل یافت اما با این حال این انسان مثلی برای ما زد و آفرینش خود را بکلی فراموش کرد و گفت چه کسی است که استخوانهای پوسیده را بار دیگر زنده کند؟ بگو همان خدائی که او را نخستین بار آفریده،

زنده خواهد کرد، و او به همه مخلوقات خود دانا است (سوره یس - ۷۷ - ۷۹). بعضی از مفسران در اینجا سؤالی مطرح کرده‌اند که اگر این دلیل درست است که هر کس کاری را انجام داد قدرت دارد مانند آن را نیز انجام بدهد پس

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۱۱۵

چرا ما کارهائی را انجام می‌دهیم و گاه نمی‌توانیم عین همان را تکرار کنیم؟ مثلاً گاهی قطعه شعری بسیار عالی می‌سازیم و یا خط بسیار زیبایی مینویسیم، اما بعداً هر چه تلاش می‌کنیم مثل آن را نمی‌توانیم انجام دهیم. پاسخی را که ما برای این سؤال انتخاب کرده‌ایم این است که درست است که ما اعمال خود را از روی اراده و اختیار انجام می‌دهیم، ولی گاهی یک سلسله امور غیر اختیاری در بعضی از ویژگیهای افعال ما اثر می‌گذارد، لرزش نامحسوس دست ما گاه در شکل دقیق حروف مؤثر است، و از این گذشته قدرت و استعداد ما همیشه یکسان نیست، گاه عواملی پیش می‌آید که تمام نیروی درونی ما را بسیج می‌کند، و ما می‌توانیم به اصطلاح شاهکاری بیافرینیم، ولی گاه عوامل محرکه ضعیف است و تمام نیروی ما بسیج نمی‌شود، به همین دلیل کار مرتبه دوم به خوبی مرتبه اول انجام نمی‌گیرد. ولی خداوندی که قدرتش بی‌انتها است، این گونه مسائل برای او مطرح نیست، هر کاری را انجام دهد عین آن را بیکم و کاست می‌تواند تکرار کند. در آیه بعد بالحن بسیار قاطع، منکران معاد و گنهکاران بیایمان را تهدید می‌کند و می‌گوید: قسم به پروردگارت که ما همه آنها را با شیاطینی که آنان را وسوسه می‌کردند و یا معبودشان بودند، همه را محشور می‌کنیم (فو ربک لنحشرنهم و الشیاطین). «سپس همه آنها را گرداگرد جهنم در حالی که به زانو درآمده‌اند حاضر می‌کنیم»

(ثم لنحضرنهم حول جهنم جثیا).

این آیه نشان می‌دهد که دادگاه افراد بیایمان و گنهکار در نزدیکی جهنم است!.

تعبیر «جثیا» (با توجه به اینکه «جثی» جمع «جاثی» به معنی کسی

است بر سر زانو نشسته) شاید اشاره به ضعف و ناتوانی و ذلت و زبونی آنها باشد، گوئی قدرت ندارند بر سر پا بایستند، البته این کلمه معانی دیگری هم دارد از جمله اینکه بعضی جثی را به معنی «گروه گروه» تفسیر کرده‌اند، و بعضی به معنی انبوه و متراکم بر روی هم، همانند خاکها و سنگها، ولی تفسیر اول مناسبتر و مشهورتر است.

و از آنجا که اولویتها در آن دادگاه عدل منظور می‌شود در آیه بعد می‌گوید: ما اول به سراغ سرکشترین و یاغیترین افراد می‌رویم، ما از هر گروه و جمعیتی افرادی را که از همه در برابر خداوند رحمان سرکش‌تر بودند جدا می‌کنیم (ثم لنزعن من کل شیعة ایهم اشد علی الرحمن عتیا).

همان بی‌شرمانی که حتی مواهب خدای «رحمان» را به دست فراموشی سپردند و در برابر ولی نعمت خود به گستاخی و طغیان و یاغیگری برخاستند، آری اینها از همه به آتش دوزخ سزاوارترند!

باز روی این معنی تاکید کرده می‌گوید: «ما به خوبی از کسانی که برای سوختن در آتش اولویت دارند آگاهیم» (ثم لنحن اعلم بالذین هم اولی بها صلیا).

دقیقا آنها را انتخاب می‌کنیم و در این انتخاب هیچگونه اشتباهی رخ نخواهد داد. «صلی» مصدر است که هم به معنی روشن کردن آتش، و هم چیزی را که با آتش می‌سوزانند آمده است.

آیه ۷۱ - ۷۲

آیه و ترجمه

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۱۱۷

۷۱ و ان منکم الا واردها کان علی ربک حتما مقضیا

۷۲ ثم ننجی الذین اتقوا و نذر الظلمین فیها جثیا

ترجمه :

۷۱ - و همه شما (بدون استثنا) وارد جهنم میشوید، این امری است حتمی و فرمانی است قطعی از پروردگارتان!!

۷۲ - سپس آنها را که تقوا پیشه کردند از آن رهائی میبخشیم، و ظالمان را در حالی که (از ضعف و ذلت) به زانو در آمده‌اند در آن رهامی‌کنیم.

تفسیر:

همه وارد جهنم میشوند؟!

آیات فوق نیز ادامه بحث در ویژگیهای رستاخیز و پاداش و کیفر است. نخست به مطلبی که شاید شنیدنش برای غالب مردم شگفتانگیز باشد اشاره کرده می‌گوید: همه شما بدون استثنا وارد جهنم میشوید (و ان منکم الا واردها). «این امری است حتمی و فرمانی است قطعی از پروردگارتان» (کان علی ربک حتما مقضیا).

«سپس آنها را که تقوی پیشه کردند از آن نجات میدهیم، و ظالمان و ستمگران را در حالی که از ضعف و ذلت به زانو در آمده‌اند در آن رهامیکنیم»

(ثم ننجی الذین اتقوا و نذر الظالمین فیها جثیا).

در تفسیر این دو آیه در میان مفسران گفتگوی دامنهداری است، براساس اینکه منظور از «ورود» در جمله «ان منکم الا واردها» چیست؟

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۱۱۸

بعضی از مفسران معتقدند که «ورود» در اینجا به معنی نزدیک شدن و اشراف پیدا کردن است، یعنی همه مردم، خوبان و بدان، بدون استثنا برای حسابرسی یا برای مشاهده سرنوشت نهائی بدکاران، به کنار جهنم می‌آیند، سپس خداوند پرهیزگاران را رهائی میبخشد و ستمگران را در آن رها می‌کند. آنها برای این تفسیر به آیه ۲۳ سوره قصص استدلال میکنند و لما ورد ماء مدین... هنگامی که موسی کنار آب مدین رسید... که در اینجا نیز ورود به همان معنی است.

تفسیر دومی که اکثر مفسران آن را انتخاب کرده‌اند این است که ورود در اینجا به معنی دخول است و به این ترتیب همه انسانها بدون استثناء، نیک و بد، وارد جهنم میشوند، منتها دوزخ بر نیکان سرد و سالم خواهد بود همانگونه که آتش نمرود بر ابراهیم (یا نار کونی بردا و سلاما علی ابراهیم) چرا که آتش با آنها سنخیت ندارد گوئی از آنان دور می‌شود و فرار می‌کند، و هر جا آنها قرار میگیرند خاموش می‌گردد، ولی دوزخیان که تناسب با آتش دوزخ دارند همچون ماده قابل اشتعالی که به آتش برسد فوراً شعلهور میشوند.

قطع نظر از اینکه فلسفه این کار چیست که بعدا به خواست خدا شرح خواهیم داد بدون شک ظاهر آیه فوق با تفسیر دوم هماهنگ است، زیرا معنی اصلی ورود، دخول است و غیر آن نیاز به قرینه دارد، علاوه بر این جمله «ثم ننجی الذین اتقوا» (سپس پرهیزگاران را نجات میدهیم) همچون جمله نذر

الظالمین فیها (ستمگران را در آن وامیگذاریم) همه شاهد برای این معنی است.

بعلاوه روایات متعددی در تفسیر آیه رسیده است که این معنی را کاملاتقویت می کند:

از جمله از «جابر بن عبد الله انصاری» چنین نقل شده که شخصی از او درباره

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۱۱۹

این آیه پرسید، جابر با هر دو انگشت به دو گوشش اشاره کرد و گفت: مطلبی با این دو گوش خود از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که اگر دروغ بگویم هر دو کر باد! میفرمود: الورد الدخول، لا یبقی بر و لا فاجر لا یدخلها فیکون علی المؤمنین بردا و سلاما کما کانت علی ابراهیم حتی ان للنار - او قال لجهنم - ضجیجا من بردها، ثم ننجی الله الذین اتقوا و نذر الظالمین فیها جثیا: ورود در اینجا به معنی دخول است هیچ نیکوکار و بدکاری نیست مگر اینکه داخل جهنم می شود، آتش در برابر مؤمنان سرد و سالم خواهد بود، همانگونه که بر ابراهیم بود، تا آنجا که آتش - یا جهنم - (تردید از جابر است) از شدت سردی فریادمیکشد، سپس خداوند پرهیزگاران را رهائی میبخشد و ظالمان را در آن ذلیلانه رها می کند.

در حدیث دیگری از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) میخوانیم: تقول النار للمؤمن يوم القيامة جز، یا مؤمن! فقد اطفأ نورک لهبی: «آتش به فرد با ایمان روز قیامت می گوید زودتر از من بگذر که نورت، شعله مرا خاموش کرد»! این معنی از بعضی دیگر از روایات نیز استفاده می شود.

تعبیر پر معنائی که درباره پل صراط در روایات آمده که آن بر روی جهنم کشیده شده، از مو باریکتر و از شمشیر تیزتر است نیز شاهد و گواه دیگری بر این تفسیر است.

اما اینکه بعضی میگویند: آیه ۱۰۱ سوره انبیاء اولئک عنها مبعدون: آنها (مؤمنان) از آتش دور خواهند بود دلیل بر تفسیر اول است صحیح به نظر نمی رسد، زیرا این آیه مربوط به جایگاه دائمی و قرارگاه همیشگی مؤمنان است، حتی در آیه بعد از آن میخوانیم لا یسمعون حسیسها: «مؤمنان حتی صدای شعله های

آتش را نمی‌شنوند.»

«اگر ورود در آیه مورد بحث به معنی نزدیک شدن باشد نه با

کلمه «مبعدون» سازگار است و نه با جمله «لا یسمعون حسیسها.»

پاسخ به یک سؤال

تنها سؤالی که در اینجا باقی میماند این است که فلسفه این کار از نظر حکمت

پروردگار چیست؟ بعلاوه آیا مؤمنان از این کار آزار و عذابی نمی‌بینند؟

پاسخ این سؤال که از هر دو جنبه در روایات اسلامی وارد شده است، با کمی

دقت روشن می‌شود:

در حقیقت مشاهده دوزخ و عذابهای آن، مقدمهای خواهد بود که مؤمنان از

نعمتهای خداداد بهشت حداکثر لذت را ببرند، چرا که قدر عافیت را کسی داند

که به مصیبتی گرفتار آید (و بالاضداد تعرف الاشياء) در اینجا مؤمنان گرفتار

مصیبت نمی‌شوند، بلکه تنها صحنه مصیبت را مشاهده میکنند و همانگونه که

در روایات فوق خواندیم آتش بر آنها سرد و سالم می‌شود و نور آنها شعله آتش را

تحت الشعاع قرار می‌دهد.

بعلاوه آنها چنان سریع و قاطع از آتش می‌گذرند که کمترین اثری در

آنها نمی‌تواند داشته باشد، همانگونه که در حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و

آله و سلم) نقل شده است که فرمود: یرد الناس النار ثم یصدرون باعمالهم

فاولهم کلمع البرق، ثم کمر الريح، ثم کحضر الفرس، ثم کالراکب، ثم کشد

الرجل، ثم کمشیه: مردم همگی وارد آتش (دوزخ) میشوند سپس بر حسب

اعمالشان از آن بیرون می‌آیند، بعضی همچون برق، سپس کمتر از آن همچون

گذشتن تندباد، بعضی همچون دویدن شدید اسب، بعضی همچون سوار

معمولی، بعضی همچون پیادهای که تند می‌رود، و بعضی همچون کسی که

معمولی راه می‌رود.»

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۱۲۱

و از این گذشته دوزخیان نیز از مشاهده این صحنه که بهشتیان با

چنان سرعتی می‌گذرند و آنها میمانند، مجازات بیشتری می‌بینند، و به

این ترتیب پاسخ هر دو سؤال روشن می‌شود.

آیه ۷۳ - ۷۶

آیه و ترجمه

۷۳ و اذا تتلى عليهم ایتنا بینت قال الذین کفروا للذین ءامنوا ءای الفرقین خیر

مقاما و احسن ندیا

۷۴ و کم اهلکنا قبلهم من قرن هم احسن اثنا و رءیا

۷۵ قل من كان فى الضللة فليمدد له الرحمن مدا حتى اذا راءوا ما يوعدون اما

العذاب و اما الساعة فسيعلمون من هو شر مكانا و اضعف جندا

۷۶ و يزيد الله الذين اهتدوا هدى و البقيت الصلحت خير عند ربك ثوابا و خير

مردا

ترجمه :

۷۳ - و هنگامی که آیات روشن ما بر آنها خوانده می شود کافران به مؤمنان

میگویند کدامیک از دو گروه (ما و شما) جایگاهش بهتر و جلسات انس و

مشورتش زیباتر و بخشش او بیشتر است؟!

۷۴ - اقوام بسیاری را پیش از آنها نابود کردیم که هم مال و ثروتشان از اینها

بهتر بود و هم ظاهرشان آراسته تر!

۷۵ - بگو کسی که در گمراهی است خداوند به او مهلت می دهد تا زمانی که

وعده الهی را با چشم خود ببینند: یا عذاب این دنیا یا عذاب آخرت. امروز است

که خواهند دانست چه کسی مکانش بدتر و چه کسی لشکرش ناتوان تر است؟!

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۱۲۲

۷۶ - اما کسانی که در راه هدایت گام نهاده اند خداوند بر هدایتشان میافزاید،

آثار و اعمال صالحی که (از انسان) باقی میماند در پیشگاه پروردگار تو ثوابش

بیشتر و عاقبتش ارزشمندتر است.

تفسیر:

به دنبال بحثی که در آیات قبل، پیرامون ظالمان بیایمان شد، در آیات مورد

بحث گوشه‌های از منطق و سرنوشت آنها را شرح می دهد.

می دانیم نخستین گروهی که به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم)

ایمان آوردند مستضعفان پاکدلی بودند که دستشان از مال و منال دنیا تهی

بود، همان گروه محروم و مظلومی که آئینهای الهی برای نجات آنان از

چنگال ظالمان و ستمگران آمده، مردان و زنان بلند همت و بالیامانی همچون

بلال، سلمان، عمار، خباب، سمیه و امثال آنها.

از آنجا که معیار ارزش در جامعه جاهلی آن زمان - همچون هر جامعه جاهلی

دیگر - همان زر و زیور و پول و مقام و هیات ظاهر بود، ثروتمندان ستمکار

همچون نضر بن حارث و امثال وی بر گروه مؤمنان فقیر، فخر فروشی کرده،

میگفتند: نشانه شخصیت ما با ما است، و نشانه عدم شخصیت شما همان فقر و محرومیتتان است!
این خود دلیل بر حقانیت ما و عدم حقانیت شما است!

بَعْدُ

فَرَسْتُ

قَبْلُ